

نوع مقاله: پژوهشی

مقایسه مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر و مؤلفه‌های روش فهم در اصول فقه

s.narimani@ikiau.ac.ir

سوسن نریمانی / دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان

mortezabarati@chmail.ir

کچ مر ترضی براتی / استادیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان

ebrahim.baghshani@shmu.ac.ir

ابراهیم باغشانی / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی شاهرود

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷

دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

چکیده

هرمنوتیک به‌مثابه دانش فرایند فهم متن، گرایش‌ها و شاخه‌های مختلفی دارد که شاخص‌ترین آنها، هرمنوتیک کلاسیک، هرمنوتیک فلسفی و هرمنوتیک مدرن است. در این میان، هرمنوتیک فلسفی که توسط فیلسوفان نامداری همچون فردریش نیچه، مارتین هایدگر، هانس گئورگ گادامر و پل ریکور مطرح شد، به جای تلاش برای روش‌مندسازی شیوه فهم، ماهیت فهم را کانون بحث قرار می‌دهد. از رهگذر این جستار، مشخص می‌شود که هرمنوتیک فلسفی بر پایه امتزاج افق مؤلف و مفسر، تأثیرگذاری پیش‌دوری‌ها در فهم، تاریخ‌مندی فهم، دور هرمنوتیکی و پایان‌ناپذیری فرایند فهم شکل گرفته و این مؤلفه‌ها با مؤلفه‌های روش فهم در اصول فقه ناسازگار است؛ چنان‌که از دیگر سو، امکان‌ناپذیری فهم ناب از متن، کثرت‌گرایی فهم و مطلوبیت تفسیر به رأی از لوازم هرمنوتیک فلسفی است که با مؤلفه‌های روش فهم در اصول فقه ناسازگار است.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک، هرمنوتیک فلسفی، گادامر، اصول فقه، حقیقت فهم.

هرمنوتیک به‌مثابه دانشی که فرایند فهم یک اثر را کانون بررسی قرار می‌دهد و به بررسی چگونگی دریافت معنا از پدیده‌های گوناگون هستی اعم از گفتاری، رفتاری، متون نوشتاری و آثار هنری می‌پردازد، از سابقه دیرینی برخوردار است و مکاتب هرمنوتیکی از نگاه تاریخی به سه دوره هرمنوتیک کلاسیک، هرمنوتیک فلسفی و هرمنوتیک مدرن تقسیم می‌شود. در این میان، قرن بیستم میلادی شاهد تحول بزرگی در هرمنوتیک بود و در آن، دانش هرمنوتیک پا به عرصه تازه‌ای گذاشت که عوامل اصلی این تحول را باید فیلسوفان نامداری همچون فردریش نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰م)، مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶م)، هانس گئورگ گادامر (۱۹۰۰-۲۰۰۲م) و پل ریکور (۱۹۱۳-۲۰۰۵م) دانست. در این دوره به جای تلاش برای روش‌مندی‌سازی شیوه فهم، بحث از ماهیت فهم به میان آمد. فیلسوفان این عصر درصدد اثبات این نکته بودند که چیزی به نام فهم نهایی و مؤلفه‌ای تحت عنوان نیت مؤلف مطرح نیست. فهم آن چیزی است که در اندیشه مفسر نقش می‌بندد و فهم هر مفسر ریشه در زمانه، جامعه، فرهنگ و تربیت او دارد و این عوامل، محدوده عملکرد ذهن مفسر را ناخودآگاه در حصار می‌گیرد؛ بنابراین فهم، امری اتفاقی و مسبوق به پیشینه تاریخی مفسر است که به شکل یک رویداد درون ذهن وی شکل می‌گیرد و به‌هیچ‌روی قابل کنترل کردن و تعریف در قالب روش و راهکار نیست. دریافت و برداشت هر خواننده، منحصر به خود اوست و به تعداد خوانندگان یک متن، فهم‌های متفاوت وجود خواهد داشت (هایدگر و همکاران، ۱۳۷۷؛ گادامر، ۲۰۰۶، ص ۴۴ و ۵۲؛ پالمر، ۱۳۸۴، ص ۱۳۷؛ جاسپر، ۲۰۰۷، ص ۱۴۵ و ۱۵۱).

هرمنوتیک فلسفی چالش‌های متعددی برای تفکر سنتی در فرایند فهم متون مقدس پدید آورده و مؤلفه‌های آن در تعارض آشکار با مؤلفه‌های روش فهم در اصول فقه است. هانس گئورگ گادامر، فیلسوف برجسته آلمانی در سنت قاره‌ای و نویسنده اثر مشهور حقیقت و روش، از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان هرمنوتیک فلسفی و فیلسوفی پس‌هایدگری است که به مسئله هرمنوتیک جنبه‌هایی نو بخشید و هرمنوتیک فلسفی را در حقیقت و روش صورت‌بندی کرد؛ همان کتابی که هرمنوتیک را به قلب مباحثات فلسفی پرتاب کرد (گروندن، ۱۳۹۳؛ ۵۳؛ اشمیت، ۱۳۹۵، ص ۱۶۹). نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به مقایسه مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر و مؤلفه‌های روش فهم در اصول فقه پرداخته، می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: هرمنوتیک فلسفی گادامر چه مؤلفه‌هایی دارد؟ مؤلفه‌های روش فهم در اصول فقه چیست؟ مقایسه مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر و روش فهم در اصول فقه و لوازم این مؤلفه‌ها در فرایند فهم متن چگونه است؟

۱. واژه‌شناسی

۱-۱. هرمنوتیک

واژه هرمنوتیک (Hermeneutics) از فعل یونانی هرمنیون (Hermeneuein) به معنای تفسیر کردن اشتقاق یافته و با واژه هرمس (الهه پیام‌رسان یونانیان)، ریشه مشترکی دارد. هرمس واسطه‌ای بود که به‌عنوان تفسیرگر و شرح‌دهنده، درون‌مایه پیام خدایان را که آن فراتر از فهم آدمیان بود، برای آنها به گونه‌ای قابل درک درمی‌آورد

(گادامر، ۲۰۰۶، ص ۶۱؛ پالم، ۱۳۸۴، ص ۱۹-۲۰؛ چاسپر، ۲۰۰۷، ص ۲۱). به باور چانگ، ایده هرمنوتیک عمیقاً در سنت فیلسوفانه تاریخ غرب ریشه دارد؛ ایده هرمنوتیک از واژه یونانی hermeneuein به دست می‌آید که معنای تأویل کردن می‌دهد و مشتق از hermeneia است به معنای تأویل که با هرمس ارتباط زمانی دارد. هرمس پیام‌آور خداوندان المپیا، کسی است که زبان خدایان را برای مردم ترجمه می‌کند. هرمنوتیک به‌مثابه عمل، در معنای ترجمه و تأویل و تفسیر انجیل، حماسه‌های هومری، تورات و تلمود، مورد توجه و معنا شده است. البته از هرمس در فرهنگ لغت به‌عنوان رب النوع تجارت و فصاحت هم یاد شده است (معین، ۱۳۷۱، ج ۶ ص ۲۲۷۱؛ دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۴۹، ص ۱۹۱). همچنین به‌عنوان پسر ژئوس و مایا، خدای تجارت، قماربازان، پیامبر خدایان و الهام‌بخش جشنهای عیاشی هم به کار رفته است (سعیدیان، ۱۳۸۴، ج ۱۰، ص ۹۴۵). در تعریف چانگ از هرمنوتیک میان چند نکته تفکیک شده است: اول، مبحث زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی واژه هرمنوتیک؛ و دوم، استعمال آن در بدو کاربرد آن در بخش تبارشناسی. به باور وی، این واژه تباری یونانی دارد و به پیام‌آوران اطلاق می‌شده است. در مقام دوم، این واژه قدمتی در تفسیر انجیل و کتب مقدس دارد. نکته‌ای که در این مطلب وجود دارد این است که هرمس و هرمنوتیک در باب پیام‌آوران - از نزد المپیا و خدایان - به کار رفته است؛ یعنی اینان پیام خدایان را Interpretation و یا در حالت مصدری to Interpret تفسیر کرده‌اند. این واژه را تفسیر و تفسیر کردن نیز معنا کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد که تأویل بار معنایی دقیق‌تری داشته باشد.

هرمنوتیک در عام‌ترین معنای تفسیر، احتمالاً از زمانی که انسان شروع به سخن گفتن کرد، وجود داشته است. هنگام نوشتن، خطاهایی در شیوه نگارش، رخ می‌داد؛ و همان‌طور که زبان بسط پیدا می‌کرد و می‌توانست چیزهای بیشتری بیان کند؛ احتمالاً به تفسیر هم بیشتر احتیاج پیدا می‌شد. نظریه‌های تفسیر از دوران باستان در چندین حوزه مختلف معرفتی، بسط پیدا کردند (اشمیت، ۱۳۹۵، ص ۲۳). پالم در باب واژه هرمنوتیک نظرات دقیق‌تر و جزئی‌تری ارائه نموده است. به باور وی، /*ارسطو* موضوع این بحث را بسیار ارزشمند می‌دیده و رساله بزرگی را در ارغنون به آن اختصاص داده و نیز در آثار /*افلاطون* چندین بار به کار رفته است. *مارتین هایدگر* فیلسوفی که خود فلسفه را نیز تأویل می‌پنداشت، صریحاً فلسفه به‌منزله علم هرمنوتیک را با هرمس مرتبط می‌دانست. در این میان، برای هرمنوین و هرمنیا سه وجه معنایی استعمالی می‌توان قائل شد: یکم. بیان کردن کلمات با صدای بلند؛ دوم. توضیح دادن همچون تعیین موقعیتی؛ سوم. ترجمه کردن همچون ترجمه از زبان بیگانه. هر سه معنا را می‌توان با فعل انگلیسی to interpret بیان کرد. با این همه، هریک از این معانی مقوم مستقل و مهم تأویل است (پالم، ۱۳۸۴، ص ۲۰-۲۱). در باب هرمنوین در معنای بیان کردن و اظهار کردن to assert یک بار الهیاتی نیز نهفته است که با وجه ابلاغ خبر مرتبط است، یعنی تنها توضیح نمی‌دهد، بلکه مطلب را اعلام می‌کند و اعلام در معنای جار زدن برای عموم است. پالم برای بیان این کارکرد و استعمال از واژه proclaim استفاده می‌کند (همان، ص ۱۵).

۱-۲. اصول فقه

علم اصول فقه به بررسی عناصر مشترک در استنباط احکام شرعی می‌پردازد و قواعد حاکم بر استنباط احکام شرعی را بازگو می‌نماید. علم اصول نقش منطقی را برای علم فقه ایفا می‌کند و همان‌طور که علم منطق، قواعد

عمومی تفکر را بازگو می‌کند، علم اصول نیز قواعد عمومی تفکر در حوزه علم فقه را بیان می‌نماید (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸). علم اصول بر پایه ضرورت ارائه قواعد روش فهم شکل گرفته و مهم‌ترین دانشی است که در میان دانش‌های اسلامی با بحث روش‌شناسی فهم متن و خطاب ارتباط دارد (محمد، ۱۳۸۷، ص ۸۵).

۲. مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی

هرمنوتیک فلسفی از سویی بیانگر یکی از مهم‌ترین شاخه‌های هرمنوتیک و از دیگر سو، نمایانگر یکی از مهم‌ترین دوره‌های مسئله هرمنوتیک است. در راستای فهم مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی، لازم است نخست سیر اجمالی شاخه‌ها و دوره‌های هرمنوتیک را مرور نماییم تا زمینه‌ساز ارائه مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی باشد؛ بدین منظور می‌توان به پنج شاخه و دوره هرمنوتیک اشاره نمود (توران، ۱۳۹۴، ص ۱۶):

۱. **هرمنوتیک به‌مثابه نظریه تفسیر کتاب مقدس:** قدیمی‌ترین و احتمالاً شایع‌ترین تلقی از واژه هرمنوتیک به اصول تفسیر کتاب مقدس اشاره دارد. *دانه‌هاور* در کتاب خود موسوم به هرمنوتیک قدسی یا روش تبیین متون مقدس، جزو نخستین کسانی است که واژه هرمنوتیک را در این معنا استعمال کرده است (همان). به‌باور *پالمر* نیز کهن‌ترین و شاید رایج‌ترین فهم از واژه هرمنوتیک به اصول تأویل کتاب مقدس بازمی‌گردد (همان، ص ۳۴).

۲. **هرمنوتیک به‌مثابه روش‌شناسی لغوی:** اعتقاد بی‌قید و شرط عصر روشنگری به عقل‌ازیک‌سو و سر برآوردن فقه‌اللغة کلاسیک در قرن هفدهم، از سوی دیگر چرخشی در هرمنوتیک کتاب مقدس پدید آورد. روشنگری درصدد بود که محتوای کتاب مقدس را به نحو روشنگرانه یعنی سنجیده با معیار عقل و سازگار با آن بفهمد برای نیل به این مقصود لازم بود که تلقی اسطوره‌ای از کتاب مقدس کنار گذاشته شود و مضامین آن به تعبیری قابل قبول برای عقل، روشن شده و ترجمه شود. در این صورت، دیگر تفاوتی بین تفسیر کتاب مقدس و تفسیر کتب بشری باقی نمی‌ماند و هرمنوتیک کتاب مقدس با نظریه غیردینی تفسیر یعنی فقه‌اللغة کلاسیک یکی می‌شود (توران، ۱۳۹۴، ص ۱۷). به باور *پالمر*، در نتیجه این تحول، مفهوم هرمنوتیک به‌عنوان امری صرفاً مربوط به کتاب مقدس به تدریج به هرمنوتیک به‌عنوان قواعد کلی تفسیر فقه‌اللغوی تبدیل شد و کتاب مقدس بدل به یکی از موضوعات ممکن این قواعد شد (*پالمر*، ۱۳۸۴، ص ۱۷):

۳. **هرمنوتیک به‌مثابه علم فهم زبان:** *شلایرماخر* درصدد بود که به جای هرمنوتیک‌های تخصصی همانند هرمنوتیک کتاب مقدس، هرمنوتیک فقه‌اللغوی و هرمنوتیک حقوقی که به تناسب محتوای متون شکل گرفته بودند، هرمنوتیک عام را عرضه بدارد تا تمامی متون را صرف‌نظر از موضوع و محتوایشان دربر گیرد (واینس‌هایمر، ۱۳۹۳، ص ۱۷)؛ یعنی علمی که شرایط فهم در هر گفت‌وگویی را وصف می‌کند (*پالمر*، ۱۳۸۴، ص ۵۰).

۴. **هرمنوتیک به‌مثابه مبانی معرفت‌شناختی یا روش‌شناختی علوم انسانی:** هرمنوتیک دیلتای هر نوع فراورده فرهنگی، یعنی تمام قلمرو علوم انسانی را دربر می‌گرفت؛ او نظریه هرمنوتیکی را به‌عنوان معرفت‌شناسی و روش‌شناسی فهم در علوم انسانی بسط داد (توران، ۱۳۹۴، ص ۱۸).

۵. هرمنوتیک به‌مثابه پدیدارشناسی وجود انسان و پدیدارشناسی فهم اگزیستانسیال: هایدگر در وجود و زمان برای پاسخ به پرسش وجود به پدیدارشناسی انسان به‌عنوان بودن - در - جهان پرداخت. او تحلیل خود را از انسان، که آن را دازاین می‌خواند هرمنوتیک دازاین می‌نامد. این هرمنوتیک به علم یا قواعد تفسیر متن و به روش‌شناسی علوم انسانی اشاره ندارد، بلکه به تبیین پدیدار شناختی وجود انسان دلالت دارد. تحلیل هایدگر نشان داد که فهم و تفسیر شئون وجودی انسان هستند، به همین جهت هرمنوتیک او نوعی وجودشناسی فهم است. هرمنوتیک هایدگر را می‌توان سرآغازی برای هرمنوتیک گادامر تلقی کرد (نوران، ۱۳۹۴، ص ۱۹). گادامر و هایدگر از بزرگان هرمنوتیک فلسفی‌اند. در این هرمنوتیک علاقه‌ای به روش وجود ندارد و درواقع به نوعی حتی ضدروش‌اند و با پیراستن روش به نوعی گستردگی در وجه جهان‌روایی دست می‌یابند که فراتر از هرمنوتیک روشمند است. در سایه مطالب پیشین، به ارائه مهم‌ترین مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی می‌پردازیم.

۱-۲. امتزاج افق مؤلف و مفسر در فرایند فهم

فهم یک اثر حداقل سه رکن دارد: متن، مؤلف و مفسر. کانون بحث و اختلاف میان هرمنوتیست‌ها آنها در انتخاب رکن اصلی فهم است که براین اساس مکاتب مختلف هرمنوتیکی شکل گرفته که می‌توان آنها را چنین برشمرد:

۱. هرمنوتیک متن‌مدار: گروهی از ساختارگرایان با نگاه مستقل به متن بر این باورند که متن با قطع‌نظر از قصد مؤلف، می‌تواند معانی گوناگونی را بپذیرد و می‌توان آن معانی را معتبر دانست. براین‌اساس ما خوانندگان در حال حاضر نه درباره خاستگاه تفحص می‌کنیم و نه درباره نتایج، بلکه به خود اثر تا آنجا که می‌توان آن را فی‌نفسه پیکره‌ای از معنا قلمداد کرد، می‌پردازیم؛ بنابراین نه کیفیت ذهن مؤلف و نه تأثیرات یک شعر بر ذهن خواننده، هیچ‌یک را نباید با کیفیت اخلاقی معنایی که خود شعر بیان می‌کند، خلط کرد (بلزی، ۱۳۷۹، ص ۳۳). براین‌اساس زمانی که شاعر، شعر می‌گوید، همان لحظه رابطه او با شعر قطع می‌شود و می‌تواند مانند یکی از خوانندگان از شعر چیزی برداشت کند و خود مؤلف هم به مفسر تغییر نقش دهد. نظریه مرگ مؤلف و تداوم حیات اثر بریده از صاحب اثر که رولان بارت مطرح کرد، رویکرد متن‌محوری دارد (نصری، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱).

۲. هرمنوتیک مفسر‌مدار: مطابق این رویکرد، متن بی‌نهایت معنای ممکن دارد و هیچ‌کدام بر دیگری رجحان ندارد و مخاطبان براساس دارایی‌های متفاوت علمی و اعتقادی، فهم متفاوتی از متن خواهند داشت (ریخته‌گران، ۱۳۷۸، ص ۲۲۸). براین‌اساس این زبان است که سخن می‌گوید نه مؤلف. نقش مفسر به‌گونه‌ای است که متن از میان برمی‌خیزد و مفسر جای آن می‌نشیند.

۳. هرمنوتیک مؤلف‌مدار: برخی پیروان هرمنوتیک از نظریه مؤلف‌محوری یا قصد مؤلف دفاع کرده‌اند. مؤلف‌مداران اصالت را به مؤلف اثر می‌دهند و معتقدند که مهم‌ترین رسالت خواننده در مواجهه با متن یا اثر، کشف قصد مؤلف آن است. نظریه‌های شلایرماخر و دیلتای و هرش با اندکی تفاوت در جزئیات، بر پایه چنین رویکردی استوار است (نصری، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱-۱۳۳).

۴. هرمنوتیک تلفیقی: مطابق این رویکرد، فرایند فهم از تلفیق مؤلف‌محوری و مفسرمداری شکل می‌گیرد. گادامر دیدگاه چهارم را می‌پذیرد و موقعیت هرمنوتیکی خواننده را افق می‌نامد (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۵۷۴) و بر این باور است که در فرایند فهم، افق مؤلف و مفسر با یکدیگر امتزاج می‌یابد. از نظر گادامر، فهم عبارت از شکل‌گیری افقی از ادراک است که در آن، افق متن و افق مفسر در یک دیدگاه مشترک نسبت به موضوع یکی می‌شود (دیباچ، ۱۳۹۴، ص ۵۳). به باور گادامر، دو افق معنایی متفاوت، پرسشی واحد و اهدافی یکسان، پیش‌رو ندارند و این فهم است که همواره فراشد درهم شدن دو افق معنایی مستقل است (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۵۷۱).

۳. نقش پیش‌داوری‌ها در فرایند فهم

نقش پیش‌داوری در فرایند فهم همواره کانون توجه هرمنوتیست‌ها بوده و براساس آن هرمنوتیک به دو شاخه کلی تقسیم می‌شود:

۱. هرمنوتیک عینی‌گرایی: مطابق این رویکرد، می‌توان با حذف پیش‌داوری‌ها به فهم صحیحی از متن رسید. عینی‌گرایان فهم متفاوت افراد را در درک متون رد می‌کنند و معتقدند می‌توان به فهم مستقل از ارزش‌ها و ملاک‌های زمان حاضر که تاریخ‌گراها بر آن تأکید دارند، نائل آمد؛ آنان بر این باورند که می‌توانیم از پیش‌داوری‌ها و تحریف‌هایی که سنت‌ها و شرایط بر ما تحمیل می‌کنند، رها شویم. عینی‌گراها با تأکید بر امکان فهم عینی ثابت و فراتاریخی اثر، طرفدار صدق اعتبار متن هستند (ر.ک: چگنی فراهانی، ۱۳۹۱، ص ۲۷).

۲. هرمنوتیک نسبی‌گرایی: نسبی‌گرایان در همه حوزه‌های دانش و معرفت از تکتگرایی دفاع می‌کنند. نقطه مشترک نسبی‌گراها، نسبییت در شاخه‌های مختلف علوم و معرفت است. آنها هیچ اصل و یا معیاری را که بتوان براساس آن به این تکتگر خاتمه داد و صواب را از ناصواب بازشناخت، نمی‌پذیرند. آنها معتقدند می‌توان از هر اثر، تفسیرهایی متنوع ارائه کرد، بی‌آنکه داوری میان آنها ممکن باشد؛ به باور آنان، دسترسی به معنا مقدور نیست (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۵۵). این شاخه هرمنوتیکی، هرمنوتیک تاریخ‌گرا نیز نامیده می‌شود و این نام، شامل آن دسته از مکاتب هرمنوتیک است که مخالف امکان فهم متن هستند و اصلاً دسترسی به فهم متن را ممتنع و غیرممکن می‌دانند و بر این باورند که انسان اسیر پیش‌فرض‌ها و شرایط فرهنگی و تاریخی خود است (ر.ک: جاسپر، ۲۰۰۷، ص ۱۵۱).

هرمنوتیک فلسفی در شمار هرمنوتیک نسبی‌گرایی می‌گنجد؛ به گفته ریکور، از منظر هایدگر، انسان موجودی است که از قبل در عرصه هستی پرتاب شده که بر اثر آن برخوردار از یک سری پیش‌فهم‌هایی شده است و از این‌رو همواره با این سرمایه اولیه از پیش فهم شروع به فهم می‌کند (حسنی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۶). گادامر در حوزه پدیدارشناسی بر این باور است که همیشه شناخت ما از موضوع خاص، محدود به جنبه‌هایی خاص از آن موضوع می‌شود و نه تمام ابعاد آن؛ علاوه بر اینکه این شناخت ناقص نیز پایه در پیش حکم دارد و فرافکنی مفسر در شناخت متن ریشه در موقعیت مفسر دارد. گادامر، این معنا را وامدار هایدگر است و خود اذعان می‌کند به اینکه هایدگر به درستی تأکید کرد که آنچه او پرتاب‌شدگی می‌نامد و آنچه فرافکنی است، به یکدیگر تعلق دارند. پس به همین شکل هیچ فهم و هیچ تفسیری وجود ندارد که تمامیت این ساختار اگزیستانسیال در آن عمل نکند (وارنکه،

۱۳۹۵، ص ۹۰). براساس تصریح های دیگر و گادامر، هیچ‌گاه نظر مفسر متن نمی‌تواند حاکی از عمق مقصود مؤلف باشد، بلکه حاکی از موقعیت خود مفسر است. البته گادامر به وجه تاریخی این مسئله توجه دارد و به حضور انسان در تاریخمندی معتقد است که توضیحش در مؤلفه بعدی خواهد آمد. این نکته شایان توجه است که بسیاری از صاحب‌نظران به این نکته پی برده‌اند که جدایی کامل مفسر از همه پیش‌فرض‌ها عملاً امکان‌پذیر نیست؛ از این رو با نگاهی واقع‌بینانه مانند شلایرماخر به پرهیز حداکثری از پیش‌فرض‌ها حکم کرده‌اند.

از منظر گادامر پیش‌داوری‌ها آن قدر مهم‌اند که موقعیت هرمنوتیکی خواننده از آنها نشئت می‌گیرد. هر فردی که دارای موقعیت هرمنوتیکی است، دارای افق هم هست و چون فرد همیشه در حال آزمودن پیش‌داوری‌های خود است، افق او همواره در حال تغییر و تحول است و ثابت ندارد؛ بنابراین امتزاج افق‌ها نیز محدودند (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۵۷۴).

۴. تاریخمندی فهم

تاریخمندی فهم از دیگر نقاط اختلافی میان شاخه‌های هرمنوتیک است و می‌توان ادعا کرد که اساس نظریات متفکران هرمنوتیک غالباً بر فاصله‌مندی ریکور و تاریخیت دیلتای تا هایدگر و گادامر شکل گرفته است. بر پایه تاریخمندی فهم، مفسر با توجه به موقعیت تاریخی خود دست به فهم مسئله می‌یازد و متن را درک می‌کند و در بافت تاریخی است که به درک نائل می‌شود و از این لحاظ بسیار به موقعیت خود وابسته است. در واقع، سر اختلاف در فهم متن نیز بر پایه همین اصل استوار است. مطلب درخور توجه اینکه، بر این اساس تمام‌یافتگی و کمال فهم را نمی‌توان مطرح نمود؛ اما اینکه کدام تفسیر تمام‌ترین است، قابل طرح است و اهل هرمنوتیک با هم اختلاف نظر دارند. بیشتر متفکران هرمنوتیک در این قسم معتقد به اختلاف آرا در عین موجه بودن هستند. اگر از دیدگاه دیلتای بنگریم، تاریخمندی وجه انسان نقش بسزایی در فهم او از متن دارد. از منظر هایدگر از این در این عالم با پیش‌حکم و پیش‌فرض به سراغ متون و کلاً دنیا می‌رود و زمان و مکان مفسر عامل تعیین‌کننده در نظریات مفسر است؛ هایدگر در آثار اولیه و به‌طور قابل ملاحظه‌ای در وجود و زمان، دیدگاه بدیعی از مفهوم زمان ارائه داده است (دیباچ، ۱۳۹۴، ص ۵۵). گادامر نیز ادغان می‌کند که جدایی از زمان و مکان برای هیچ مفسری در تفسیر وجود ندارد و اصولاً مفهوم مشارکت نزد گادامر از همین وجه زمان‌مندی و مکان‌مندی متأثر می‌شود. حتی به بیان گادامر، ما بیان‌کننده آنچه عقل خودمان می‌گوید نیستیم؛ بلکه تابع عقل‌های پیش از خود هستیم و عقل ما حاصل تأثرات متقدم آنهاست. بر پایه تاریخمندی فهم، ما نمی‌توانیم بیرون از تاریخ بایستیم و به معرفتی عینی دست یابیم، بلکه همواره در موقعیت و زمینه‌ای خاص قرار داریم. معرفت ما نیز از این زمینه متأثر و در نتیجه، سیاق‌مند است؛ بنابراین گادامر الگوی خاصی را برای تبیین فهم ارائه می‌دهد. مدل موردنظر او الگوی گفت‌وگوست (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۷).

۵. دور هرمنوتیکی و روش دیالکتیکی فرایند فهم

از دیگر مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر، دور هرمنوتیکی و روش دیالکتیکی فرایند فهم است. به باور گادامر، متن و خواننده دو طرف گفت‌وگو هستند و باید آمادگی پذیرش نظر مخالف خود را داشته باشند. گادامر فهم و

تجربه هرمنوتیکی را یک بازی می‌داند و درک مراد *گادامر* از تفسیر جهان و مبحث حقیقت در علوم انسانی در گرو درک عمیق مقصود او از مفهوم بازی است. واژه *spiel* گاه بازی و گاه نمایش معنا می‌شود. از نظر او بازیگران خالق و فاعل بازی نیستند، بلکه خود بازی است که بازی می‌کند. در اندیشه *گادامر* در عمل فهم، شخص همواره پیش‌افکنی می‌کند و به محض اینکه معنای نخست متن بر او ظاهر می‌شود معنایی را برای کل متن پیش می‌افکند؛ بحث بعدی زبان است که در فهم انسان نقش برجسته‌ای دارد. زمانی که *گادامر* به مسئله زبان می‌پردازد، زبان مسئله‌ای جانبی به‌شمار می‌آید. *گادامر* با قرار دادن این جمله *شلایرماخر* در آغاز فصل سوم کتاب *حقیقت و روش* در هرمنوتیک که «هیچ چیز جز زبان پیش‌فرض نمی‌شود»، از همان آغاز نظریه بنیادین خود مبنی بر عدم امکان فهم بدون زبان را آشکار می‌کند. *گادامر* در جنبه‌های ساختاری زبان توقف نمی‌کند؛ چراکه هدف او هم درک آن چیزی است که زبان امکان فهم آن را میسر می‌کند و هم آن چیزی که در زبان دست‌نیافتنی باقی می‌ماند (بابک معین، ۱۳۹۲، ص ۱۴۰).

۶. پایان‌ناپذیری فرایند فهم

از دیگر مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی *گادامر*، پایان‌ناپذیری فرایند فهم است. بر پایه مؤلفه‌های پیشین، فهم متن، عملی بی‌پایان است؛ زیرا امتزاج افق‌های متعدد و توافق بی‌پایان میان موقعیت هرمنوتیکی مفسر با افق معنایی متن امکان‌پذیر است. وقتی پذیرفتیم که فهم متن، پاسخ متن به پرسش‌های مفسر است و نیز پذیرفتیم که محدودیتی برای دخالت پیش‌دوری‌ها از سوی مفسر وجود ندارد، در این صورت، بی‌پایان بودن عمل فهم کاملاً طبیعی است (واعظی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۰).

۷. مؤلفه‌های روش فهم در اصول فقه

علم اصول فقه به بررسی روش فهم و قواعد حاکم بر فهم و استنباط احکام شرعی از منابع فقهی می‌پردازد. این قواعد در اصطلاح اصولی، عناصر مشترک در استنباط احکام شرعی نامیده می‌شود (صدر، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸). فقیهان از نخستین روزهای تفقه دریافتند که بدون در اختیار داشتن اسلوب و روش صحیح و مناسبی برای اجتهاد و استنباط نمی‌توان حکم نهایی را منطبق با ادله شرعی و عقلی سامان داد؛ از این رو قسمت عمده‌ای از مباحث مرتبط با روش‌شناسی اجتهاد و معرفی الگوی مناسبی جهت ساختارمند و ضابطه‌مند کردن استنباط در دانش اصول فقه تمهید گشت؛ بنابراین باید اصول فقه را بزرگ‌ترین خادم معرفت اسلامی دانست؛ زیرا روشمند و نوآمدسازی معرفت دینی دستاورد مهم علم اصول است (احسانی‌فر، ۱۳۹۵، ص ۲۳۲).

شهید صدر از این حقیقت با عنوان نیاز تاریخی به علم اصول یاد می‌کند و بر این باور است که آنچه سبب تولد تفکر اصولی و علم اصول و جهت‌گیری ذهنی اصولی در فقها شد، یک نیاز تاریخی در فرایند استنباط و فهم حکم شرعی از نصوص بوده است. توضیح اینکه هر گاه انسان به عصر تشریح نزدیک‌تر باشد و مستقیم به نصوص دسترسی داشته باشد، به قواعد علم اصول و عناصر مشترک کمترین نیاز را دارد. استنباط احکام شرعی در ابتدای

ظهور اسلام توسط محدثان صورت می‌گرفت و ایشان با جمع‌آوری احادیث و متون شرعی و تفاهم آنها به روش ساده، با مردم عصر خود مفاهمه می‌کرد و به استخراج احکام شرعی می‌پرداخت. اما به تدریج استنباط و فهم حکم شرعی از نصوص، عمق بیشتری یافت تا اینکه در عمل استخراج حکم شرعی از منابعش با موشکافی و ریزینی همراه شد و احتیاج به ژرف‌اندیشی، تجربه و اطلاعات بسیار داشت. از این‌رو بذر تفکر علمی در فقه ایجاد گردید و علم فقه تولد یافت. با بررسی فرایند استنباط و فهم حکم شرعی از متون، خطوط و عناصر مشترک موردنیاز در این فرایند آشکار و کشف گردید و فقها متوجه شدند که فرایند استنباط و استخراج حکم شرعی بدون این عناصر ممکن نیست. این سیر و گردش کار، سبب تولد تفکر اصولی و علم اصول و جهت‌گیری ذهنی اصولی در فقیه گردید. بنابراین علم اصول یک علم تاریخی است که بر مقتضای عملیات استنباط، توسعه و پرورش می‌یابد. از این‌رو دوره‌های مختلفی را پیموده است. در دوره‌ای ذیل فقه مطرح بود و پس از جدایی از فقه با علم کلام آمیخته شد؛ اما پس از آن گسترش یافت و از علم کلام نیز مستقل گردید (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۶۳-۶۶).

براین اساس علم اصول بر پایه ضرورت ارائه قواعد روش فهم شکل گرفته و مهم‌ترین دانشی است که در میان دانش‌های اسلامی با بحث روش‌شناسی فهم متن و خطاب ارتباط دارد (محمد، ۱۳۸۷، ص ۸۵). مهم‌ترین مؤلفه‌های روش فهم در اصول فقه از این قرار است:

۱-۷. مؤلف‌محوری در فرایند فهم

مؤلف‌محوری از مهم‌ترین مؤلفه‌های روش فهم در اصول فقه است. هدف علم اصول، ارائه قواعد و چارچوب منسجم برای دستیابی به مراد مؤلف است. نیت مؤلف نقش اساسی در شکل‌گیری متن و نیز در فرایند فهم آن دارد. مؤلف الفاظ را کنار هم می‌نهد تا بتواند اراده خود را به مخاطبان القا کند. در این میان در علم اصول میان مدلول تصویری و مدلول تصدیقی الفاظ تفکیک شده است: مدلول تصویری از وضع الفاظ سرچشمه می‌گیرد. دلالت تصویری متن این است که بین تصور الفاظ متن و تصور معانی آنها تلازم وجود دارد و از شنیدن و خواندن الفاظ متن، معنا به ذهن خواننده یا شنونده خطور کند این دلالت صرفاً وابسته به وضع است. هر کس با وضع الفاظ آشنا باشد به معنای آن منتقل می‌شود؛ این در حالی است که مدلول تصدیقی از اراده متکلم ناشی می‌شود. مدلول تصدیقی نیز بر دو قسم است: مدلول تصدیقی اولی که از اراده استعمالی متکلم سرچشمه می‌گیرد و مدلول تصدیقی ثانی که از اراده جدی او ناشی می‌شود (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۵۵-۱۵۶).

در علم اصول، راه‌هایی برای کشف معنای حقیقی در مرتبه مدلول تصویری مطرح شده که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به تبادر، صحت حمل و عدم صحت سلب و اطراد (خراسانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۴۲؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۲۸؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۶۳) اشاره کرد؛ چنان‌که برای کشف مدلول تصدیقی نیز سلسله اصولی به نام اصول لفظی ارائه شده که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به اصالت عموم، اصالت اطلاق، اصالت عدم تقدیر و اصالت ظهور اشاره کرد (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹).

براین اساس همت مفسر در فهم متن، راهیابی به مقصود مؤلف است و در فهم متن، باید اراده مؤلف را کشف کرد؛ اما از آنجاکه کار وضع تنها ایجاد پیوند تصویری بین لفظ و معناست، پس از اینکه این پیوند ایجاد شد برای کشف و تحصیل مراد مؤلف و فهم مدلول تصدیقی باید از ظهورات حال وی استفاده کرد، بنابراین مراد متکلم از ظهور حال وی کشف می‌شود نه از قانون وضع (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۵۵-۱۵۶). بدیهی است که در راستای فهم مدلول تصدیقی متن، توجه جدی به قرائن که مؤلف در متن به کار می‌گیرد و با بهره‌گیری از آنها مراد خویش را افاده می‌کند، لازم است. بررسی این قرائن که به دو قسم قرائن لفظی و قرائن لبی قابل تقسیم است، در علم اصول مورد توجه قرار گرفته است. قرائن لفظی قرائنی است که از لفظ فهمیده می‌شود، اما قرائن لبی، غیرلفظی هستند و فرض بر این است که به طور عرفی مخالف ملتفت به این قرائن متصل متن است؛ مانند فهم عقلی، ارتکاز ذهنی، انصراف، مناسبات حکم و موضوع قدر متقین (حسنى، ۱۳۹۳، ص ۳۲۳-۳۲۴).

۷-۲. نقش پیش‌داوری‌ها در فرایند فهم

اندیشوران مسلمان پیش‌فرض‌ها را در یک تقسیم بر دو قسم می‌دانند: پیش‌فرض‌هایی که در اصل فهم دخالت دارد و زمینه‌ساز اصل فهم است و پیش‌فرض‌هایی که در نحوه فهم و جهت‌دهی آن نقش دارد. قسم نخست نه تنها به فرایند فهم ضروری وارد نمی‌کند، بلکه وجودش ضروری است و اندیشوران علم اصول در سلسله مباحث مقدمات اجتهاد و استنباط بر وجود آنها تأکید نموده‌اند که برای نمونه می‌توان به مواردی نظیر آشنایی با قواعد زبان عربی، انس با محاورات عرفی و آشنایی با علم منطق و قواعد علم اصول اشاره کرد (خراسانی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۳۶۳؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۹). پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌هایی که در نحوه فهم و جهت‌دهی آن نقش دارد و به کارگیری آنها در فهم متن، حکایتگر تحمیل آنها بر متن است، مورد پذیرش اندیشوران علم اصول نیست و لازم است در فرایند فهم متن از آنها خودداری شود.

برخی روشن‌فکران مسلمان با تأثیرپذیری از هرمنوتیک فلسفی بر این باورند که اگر انواع فهم‌ها از کتاب و سنت در میان مفسران مسلمانان را بررسی کنیم، به چندین فهم عمده می‌رسیم. هریک از این فهم‌ها افق تفسیری خاص خود را دارد و در هر افقی یک سلسله پیش‌فهم‌ها و مقبولات وجود دارد. در عرف ما معمولاً از این افق به فضا تعبیر می‌شود. این پیش‌فرض‌ها می‌تواند در فهم متن تأثیر گذاشته و فهم‌های متفاوت تفسیری را به وجود آورد (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳). در این میان، لازم است از سویی میان گزارش وضعیت موجود و ارائه وضعیت مطلوب تفکیک کنیم. ممکن است برخی مفسران مسلمان به تحمیل پیش‌داوری‌های خود بر متن بپردازند، اما چنین کاری در فرایند روش فهم در اصول فقه مطلوب نیست. از سوی دیگر، بهره‌گیری از افق تفسیری در فرایند تفسیر الزاماً بیانگر تحمیل پیش‌داوری‌های مفسر بر متن نیست؛ زیرا ممکن است این افق تفسیری خود برگرفته از متن باشد و مفسر آن را در فرایند فهم متن، صید کرده باشد که در سلسله مباحث اصولی از چنین مطلبی با عنوان مذاق شرع یاد می‌شود.

برخی دیگر از روشن‌فکران مسلمان، فهم متون دینی را نتیجه ترکیب رکن درونی (کتاب و سنت) و رکن بیرونی (معارف بشری) می‌دانند و بر این باورند که عالمان دینی در هر عرصه، فهم خود از دین را با معارف مقبول روزگار خویش تناسب و تلائم می‌بخشند و هیچ عالمی نمی‌تواند با ذهن خالی و بدون منظر و رأی به سراغ متون دینی برود و به فهم مراد شارع نزدیک شود؛ این امر نه شدنی است و نه مطلوب است (سروش، ۱۳۸۲، ص ۴۸۷؛ اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۳۴۰). در این دیدگاه نیز تأثیرگذاری پیش‌فرض‌های تحمیلی بر متن، مورد تأکید قرار گرفته است. این در حالی است که چنین ادعای مطلق شامل خود همین مدعا نیز می‌شود و براساس آن، حقانیت مطلق آن زیر سؤال می‌رود.

۷-۳. نفی تاریخمندی فهم

نفی تاریخمندی فهم از دیگر نقاط اختلافی میان هرمنوتیک فلسفی با روش فهم در اصول فقه است. بر پایه قواعد اصول فقه، فهم متن الزاماً در حصار زمان و مکان نیست و می‌توان به فهم ناب نائل آمد. از سوی دیگر، فاصله زمانی میان عصر نزول و عصر تفسیر، مسئله‌ای است که می‌تواند مانع فهم متون به‌شمار آید. اما اصولیان با بهره‌گیری از اصل عدم نقل این مسئله را حل کرده‌اند و هرمنوتیست‌های کلاسیک نیز بر این باورند که می‌توان فاصله‌های تاریخی را درنوردید و به فهم عینی از پدیده‌های تاریخی و متون قدیمی رسید.

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که نفی تاریخمندی فهم با آموزه تأثیرپذیری زمان و مکان در اجتهاد ناسازگار است و لازمه این آموزه، تاریخمندی فهم است؟ در راستای فهم دقیق آموزه تأثیرپذیری زمان و مکان در اجتهاد باید توجه داشت که مقصود از زمان و مکان در اینجا، معنای فلسفی آن نیست؛ بلکه مراد، همان موقعیت تاریخی جامعه و شرایط و تحولات اجتماعی، سیاسی و مانند اینهاست که در ظرف زمان و مکان به وقوع می‌پیوندد. معنای دقیق تأثیر زمان و مکان در اجتهاد، تأثیر زمان و مکان در راستای تغییر موضوعات احکام اسلام است؛ به این معنا که اگر بر اثر شرایط، مقتضیات زمان و مکان و تحولات جوامع، تغییراتی در موضوعات احکام به وجود آمد و موضوعات به واسطه ویژگی‌های درونی و بیرونی، شرایط و قیود آنها عوض شد احکام آنها نیز قهراً عوض می‌شود؛ زیرا رابطه میان موضوع و حکم رابطه سبب و مسبب است که با رفتن سبب، مسبب نیز از بین می‌رود (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۹۰-۱۹۱). این همان مطلبی است که امام خمینی^ع با اشاره به آن می‌فرماید:

زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر، همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرق نکرده است واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، امام خمینی^ع نقش زمان و مکان در اجتهاد را به حسب تغییر موضوعات احکام مطرح کرده است. تغییر موضوع گاهی درونی است مانند اینکه سگی در نمک‌زار استحاله یابد و یا آب نجس، به بخار تبدیل

شود و یا شراب سرکه گردد. گاهی تغییر موضوع بیرونی است که به حسب شرایط زمان و قضاوت عرف، عوض می‌شود؛ مثل اینکه خرید و فروش چیزی در یک مقطع زمانی به خاطر نداشتن منفعت محله و عقلایی، حرام است و لکن در مقطع زمانی دیگر به لحاظ داشتن منفعت عقلایی و شرعی، خرید و فروش آن جایز است، مانند خون. همچنین گاهی موضوع به سبب مصالح اجتماعی و اختیارات حکومتی و مانند اینها عوض می‌شود.

حاصل اینکه، تأکید اصولیان بر نقش زمان و مکان در فرایند فهم متن، هرگز بیانگر تاریخمندی فهم نیست، بلکه در راستای شناخت موضوعات احکام شرعی است. از سوی دیگر، ممکن است شرایط زمانی و مکانی در راستای شیوه‌های کشف مراد شارع نیز دخالت داشته باشند؛ به این صورت که به گفته/حمدمصطفی زرقا در کتاب *المدخل الفقهي العام*، احکام شرعی‌های که با تغییر موضوعاتشان بر اثر گذشت زمان، تغییر می‌کنند، مبدأ واحدی دارند و تغییر احکام چیزی جز دگرگونی وسایل و شیوه‌های رسیدن به هدف شارع نیست؛ و چون این شیوه به نحو مطلوب‌تری مشکلات را حل می‌کند، باید از آن بهره برد.

۷-۴. دور هرمنوتیکی و روش دیالکتیکی فرایند فهم

دور هرمنوتیکی و روش دیالکتیکی فرایند فهم بر پایه تأثیرگذاری پیش‌داوری‌ها بر فهم متن استوار است و از آنجا که پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌هایی که در نحوه فهم و جهت‌دهی آن نقش دارد و به‌کارگیری آنها در فهم متن، حکایتگر تحمیل آنها بر متن است، مورد پذیرش اندیشوران علم اصول نیست و لازم است در فرایند فهم متن از آنها خودداری شود، دور هرمنوتیکی و روش دیالکتیکی نیز در روش فهم در اصول فقه مطرح نمی‌شود.

۷-۵. پایان‌پذیری فرایند فهم

اصول فقه با هدف رسیدن به استنباط احکام شرعی از متون دینی شکل گرفته است. براین اساس پایان‌پذیری فهم از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن است و تا زمانی که فهم نهایی از متون دینی ارائه نشود، جایی برای عمل به احکام شرعی باقی نمی‌ماند. توجه به این نکته لازم است که آنچه مجتهد بدان مکلف است، ارائه فهم استاندارد و نظام‌مند از نظام تشریحی الهی است، اما این فهم که در اصطلاح اصولیان از حجیت برخوردار است، تلازم منطقی با حقانیت و مطابقت با واقع ندارد. این همان مسئله‌ای است که با عنوان تخطئه و تصویب در علم اصول مطرح شده است. مخطئه بر اصولیانی اطلاق می‌شود که به باور آنان، اجتهاد مجتهد گاهی مطابق با واقع و گاهی ممکن است مخالف با واقع باشد؛ و عنوان مصوبه بر اصولیانی اطلاق می‌شود که معتقدند اجتهاد مجتهد همیشه مطابق با واقع است یا به این معنا که واقعی جز اجتهاد مجتهد وجود ندارد (تصویب اشعری) و یا به این معنا که واقعی در نظام تشریحی وجود دارد، اما در صورت مخالفت فتوای مجتهد با آن، واقع براساس دیدگاه مجتهد تغییر می‌کند (تصویب معتزلی). براساس دیدگاه صحیح، نه‌تنها تصویب اشعری، بلکه تصویب معتزلی نیز صحیح نیست (خراسانی،

۸. مقایسه مؤلفه‌ها و لوازم آنها در فرایند فهم متن

در سایه آشنایی با مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر و روش فهم در اصول فقه، به مقایسه مؤلفه‌ها و لوازم آنها در فرایند فهم متن می‌پردازیم.

۸-۱. مقایسه مؤلفه‌ها

میان مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر و مؤلفه‌های روش فهم در اصول فقه ناسازگاری روشنی وجود دارد که تقریر آنها از این قرار است:

۸-۱-۱. مؤلف‌محوری یا امتزاج افق‌ها

مؤلف‌محوری یا امتزاج افق‌ها از سویی بیانگر نقطه تمایز هرمنوتیک فلسفی و روش فهم در اصول فقه است و از سوی دیگر، حکایتگر نقطه اشتراک روش فهم در اصول فقه با هرمنوتیک کلاسیک است. به باور گادامر، در فرایند فهم، افق مؤلف و مفسر با یکدیگر امتزاج می‌یابد و فهم شکل‌گیری افقی از ادراک است که در آن، افق متن و افق مفسر در یک دیدگاه مشترک نسبت به موضوع یکی می‌شود (دیباج، ۱۳۹۴، ص ۵۳؛ احمدی، ۱۳۸۸، ص ۵۷۱)؛ درحالی‌که هدف علم اصول ارائه قواعد و چارچوب منسجم برای دستیابی به مراد مؤلف است. نیت مؤلف نقش اساسی در شکل‌گیری متن و نیز در فهم آن دارد. مؤلف‌محوری از نقاظ مشترک میان روش فهم در اصول فقه و هرمنوتیک کلاسیک است و اصولیان در سلسله مباحث الفاظ بی‌آنکه التفات تفصیلی به این مناقشات داشته باشند، تصریحاتی بر محوریت قصد مؤلف داشته‌اند (واعظی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۱).

۸-۱-۲. نقش پیش‌داوری‌ها در فرایند فهم

نقش پیش‌داوری‌ها در فرایند فهم نیز بیانگر نقطه تمایز هرمنوتیک فلسفی و روش فهم در اصول فقه است. به باور گادامر، شناخت ما از متن، پایه در پیش حکم دارد و فراق‌کنی مفسر در شناخت متن ریشه در موقعیت مفسر دارد و به‌این‌ترتیب، هیچ فهم و تفسیری وجود ندارد که تمامیت این ساختار اگزیستانسیال در آن عمل نکند (وارنکه، ۱۳۹۵، ص ۹۰). این در حالی است که پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌هایی که در نحوه فهم و جهت‌دهی آن نقش دارد و به‌کارگیری آنها در فهم متن، حکایتگر تحمیل آنها بر متن است، مورد پذیرش اندیشوران علم اصول نیست و لازم است در فرایند فهم متن از آنها خودداری شود.

۸-۱-۳. تاریخ‌مندی فهم متن

تاریخ‌مندی فهم متن از دیگر مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر است که به باور وی، جدایی از زمان و مکان برای هیچ مفسری در تفسیر وجود ندارد و براین‌اساس ما نمی‌توانیم بیرون از تاریخ بایستیم و به معرفتی عینی دست یابیم، بلکه همواره در موقعیت و زمینه‌ای خاص قرار داریم (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۷). اما بر پایه قواعد اصول فقه، فهم متن الزاماً در حصار زمان و مکان نیست و می‌توان به فهم ناب نائل آمد.

۴-۸۱ دور هرمنوتیکی در فرایند فهم

از دیگر مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی *گادامر*، دور هرمنوتیکی و روش دیالکتیکی فرایند فهم است. به باور *گادامر*، متن و خواننده دو طرف گفت‌وگو هستند و باید آمادگی پذیرش نظر مخالف خود را داشته باشند. این در حالی است که چون دور هرمنوتیکی و روش دیالکتیکی فرایند فهم بر پایه تأثیرگذاری پیش‌داوری‌ها بر فهم متن استوار است و به‌کارگیری چنین پیش‌فرض‌هایی در فهم متن، حکایتگر تحمیل آنها بر متن است و مورد پذیرش اندیشوران علم اصول نیست و لازم است در فرایند فهم متن از آنها خودداری شود، بنابراین دور هرمنوتیکی و روش دیالکتیکی نیز در روش فهم در اصول فقه مطرح نمی‌شود.

۵-۸۱ پایان‌ناپذیری فرایند فهم

از دیگر مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی *گادامر*، پایان‌ناپذیری فرایند فهم است. بر پایه مؤلفه‌های پیشین، فهم متن، عملی بی‌پایان است؛ زیرا امتزاج افق‌های متعدد و توافق بی‌پایان میان موقعیت هرمنوتیکی مفسر با افق معنایی متن امکان‌پذیر است (واعظی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۰). این در حالی است که اصول فقه با هدف رسیدن به استنباط احکام شرعی از متون دینی شکل گرفته است. بر این اساس پایان‌پذیری فهم از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن است و تا زمانی که فهم نهایی از متون دینی ارائه نشود، جایی برای عمل به احکام شرعی باقی نمی‌ماند.

۹. مقایسه لوازم آنها در فرایند فهم متن

مؤلفه‌های پیشین، در فرایند فهم لوازمی دارد که در سایه تفاوت مؤلفه‌ها، آن لوازم نیز متفاوت می‌شوند. مهم‌ترین این لوازم از این قرارند:

۹-۱. امکان‌پذیری فهم ناب از متن

بر پایه مبانی هرمنوتیک فلسفی، فهم ناب از متن امکان‌پذیر نیست؛ زیرا همان‌طور که گذشت، امتزاج افق‌های متعدد و توافق بی‌پایان میان موقعیت هرمنوتیکی مفسر با افق معنایی متن امکان‌پذیر است (واعظی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۰). این در حالی است که بر پایه مؤلفه‌های روش فهم در اصول فقه، می‌توان با کنترل پیش‌داوری‌ها، به فهم ناب از متن دست یافت.

۹-۲. کثرت‌گرایی فهم و قرائت‌های مختلف متن

کثرت‌گرایی فهم متن از دیگر لوازم هرمنوتیک فلسفی است. بر اساس مبانی هرمنوتیک فلسفی، تکثر فهم‌ها از تکثر پیش‌داوری‌ها سرچشمه می‌گیرد و با توجه به تکثر پیش‌داوری‌ها، کثرت‌گرایی فهم متن امری طبیعی است؛ چنان‌که از سوی دیگر، بر اساس هرمنوتیک فلسفی، نمی‌توان تفسیر یا قرائتی را بر قرائتی دیگر ترجیح داد یا آن را موجه‌تر دانست. *گادامر* با موجه دانستن مشارکت مفسر در فهم متن که موجب بازآفرینی می‌شود،

نمی‌تواند ملاکی برای قرائت درست ارائه نماید. این در حالی است که کثرت‌گرایی فهم متن مورد پذیرش اصولیان نیست و کوشش اندیشوران علم اصول این است که در علم اصول، قواعد و ساختاری ارائه نمایند تا بتوان در سایه آنها فهم واحدی و صحیحی از متن به دست آورد؛ چنان‌که از سوی دیگر، در اصول فقه، مسئله بازآفرینی و بازتولید فهم متن مطرح نیست و مفسر تنها تلاشش رسیدن به قصد مؤلف است. براین‌اساس قرائت‌های مختلف از متن از جمله لوازم هرمنوتیک فلسفی است و قرائت‌های مختلف متن می‌توانند مورد تأیید باشند؛ این در حالی است که پذیرش چنین مطلبی با قواعد و ساختار علم اصول ناسازگار است.

۹-۳. مطلوبیت یا مذمومیت تفسیر به رأی

بر پایه مبانی هرمنوتیک فلسفی، تفسیر به رأی نه‌تنها مذموم نیست، بلکه کاملاً طبیعی است برخلاف مبانی هرمنوتیک اصولیان که بر پایه آن، تفسیر به رأی بیانگر دخالت پیش‌داوری‌ها و تحمیل آنها بر متن است و چنین امری، مذموم است و مانع فهم صحیح متن می‌شود.

نتیجه‌گیری

از رهگذر این جستار، مطالب زیر روشن می‌شود:

هرمنوتیک فلسفی گادامر بر امتزاج افق مؤلف و مفسر در فرایند فهم استوار است؛ درحالی‌که هدف علم اصول، ارائه قواعد و چارچوب منسجم برای دستیابی به مراد مؤلف است؛

به باور گادامر، شناخت ما از متن، پایه در پیش حکم دارد و هیچ فهم و تفسیری وجود ندارد که تمامیت این ساختار اگزیستانسیال در آن عمل نکند؛ این در حالی است که پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌هایی که در نحوه فهم و جهت‌دهی آن نقش دارد و به کارگیری آنها در فهم متن، حکایتگر تحمیل آنها بر متن است، مورد پذیرش اندیشوران علم اصول نیست و لازم است در فرایند فهم متن از آنها خودداری شود؛

تاریخ‌مندی فهم متن از دیگر مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر است و براین‌اساس ما نمی‌توانیم بیرون از تاریخ بایستیم و به معرفتی عینی دست یابیم؛ این در حالی است که روش فهم در اصول فقه بر نفی تاریخ‌مندی فهم متن استوار است؛

دور هرمنوتیکی و روش دیالکتیکی از دیگر مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی است که براساس آن، گادامر، متن و خواننده دو طرف گفت‌وگو هستند و باید آمادگی پذیرش نظر مخالف خود را داشته باشند؛ اما این مؤلفه در روش فهم در اصول فقه مردود است؛

از دیگر مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر، پایان‌ناپذیری فرایند فهم است؛ این در حالی است که اصول فقه با هدف رسیدن به استنباط احکام شرعی از متون دینی شکل گرفته و براین‌اساس پایان‌پذیری فهم از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن است.

منابع

- احمدی، بابک، ۱۳۸۸، *ساختار و تأویل متن*، تهران، مرکز.
- اشمیت، لارنس کندی، ۱۳۹۵، *درآمدی بر فهم هرمنوتیک*، ترجمه بهنام خداپناه، تهران، ققنوس.
- _____، ۱۳۹۵، *هرمنوتیک جنبش‌های فکری دوران جدید (۱) هرمنوتیک*، ترجمه علیرضا حسن‌پور، تهران، نقش و نگار.
- اعراف، علیرضا، ۱۳۹۵، *هرمنوتیک*، قم، مؤسسه اشراق و عرفان.
- بابک معین، مرتضی، ۱۳۹۲، *چیستی ترجمه در هرمنوتیک گادامر و ریکور*، تهران، سخن.
- بلزی، کاترین، ۱۳۷۹، *عمل نقد*، ترجمه عباس مخبر، تهران، قصبه.
- پالمر، ریچارد، ۱۳۸۴، *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، چ سوم، تهران، هرمس.
- توران، امداد، ۱۳۹۴، *تاریخ‌مندی فهم در هرمنوتیک گادامر*، تهران، بصیرت.
- جاسپر، دافید، ۲۰۰۷م، *مقدمه فی الهمینوطیقا*، ترجمه وجیه قانصو، الجزائر، الدار العربية للعلوم.
- چگنی فراهانی، ماندانا، ۱۳۹۱، *هرمنوتیک در مباحثه گادامر و هابرماس*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسینی، سیدحمیدرضا، ۱۳۹۳، *عوامل فهم متن در دانش هرمنوتیک*، *علم اصول استنباط از دیدگاه پل ریکور و محقق اصفهانی*، تهران، هرمس.
- خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۳۰ق، *کفایه الأصول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۲۲ق، *محاضرات فی اصول الفقه*، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۴۱، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- دیباچ، سیدموسی، ۱۳۹۴، *هرمنوتیک متن و اصالت آن*، تهران، دانشگاه تهران.
- ریخته‌گران، محمدرضا، ۱۳۷۸، *منطق و مبحث علم هرمنوتیک*، تهران، کنگره.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۲، *قبض و بسط، تنوریک شریعت*، چ دوم، تهران، صراط.
- سعیدیان، عبدالحسین، ۱۳۸۴، *دائرة المعارف بزرگ نو*، تهران، آرام.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۷ق، *بحوث فی علم الأصول*، تقریر سیدمحمود هاشمی شاهرودی، چ سوم، قم، مؤسسه دائرة المعارف معارف الفقه الاسلامی.
- _____، ۱۴۲۱ق، *المعالم الجدیدة للأصول*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
- _____، ۱۴۲۶ق، *دروس فی علم الأصول*، حلقة الثالثة، چ سوم، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
- گادامر، هانس گئورگ، ۲۰۰۶م، *فلسفة التأویل (الأصول، المبادئ، الاهداف)*، ترجمه محمد شوقی الزین، ط. الثانية، الجزائر، الدار العربية للعلوم.
- گروندن، ژان، ۱۳۹۳، *هرمنوتیک*، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران، ماهی.
- مجتهدشیرازی، محمد، ۱۳۹۳، *هرمنوتیک، کتاب و سنت*، تهران، طرح نو.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۵، *اصول الفقه*، چ پنجم، قم، اسماعیلیان.
- معین، محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، دانشگاه تهران.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۹، *صحیفه امام*، چ پنجم، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۴۲۶ق، *الاجتهاد و تقلید*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نصری، عبدالله، ۱۳۹۰، *راز متن: هرمنوتیک، قرآنت‌پذیری متن و منطق فهم دین*، تهران، سروش.
- واعظی، احمد، ۱۳۹۳، *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران، دانش و اندیشه معاصر.
- وانسهایمر، جوئل، ۱۳۹۳، *هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی*، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس.
- هایدگر، مارتین و همکاران، ۱۳۷۷، *هرمنوتیک مدرن (گزینه جستارها)*، ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی، چ پنجم، تهران، نشر مرکز.